

# تعارضات اجتماعی و کنش‌های شکست خورده‌ی فرودستان: مطالعه‌ی جامعه‌شناختی فیلم «بوتیک»<sup>۱</sup>

سید وحید میره بیگی<sup>۲</sup>

## چکیده

متن حاضر، سعی دارد تا با روش نشانه‌شناسی ساختاری، به تحلیل رمزگان موجود در فیلم «بوتیک» بپردازد. این فیلم در سال ۱۳۸۲ و به کارگردانی «حمید نعمت‌الله» ساخته شد. در این نوشتار با تحلیل کدهای در تقابل، نشان داده می‌شود که این فیلم چگونه شکاف‌های طبقاتی، جنسیتی و نسلی جامعه‌ی ایران در دوره‌ی اصلاحات را بازنمایی و به نقد می‌کشد.

## مقدمه

نمی‌توان انتظار داشت که بورژوازی شدن طبقه‌ی کارگر آن‌گونه که در غرب به دلیل اعمال دگرگونی‌هایی در سیستم اقتصادی پدید آمد را - دقیقاً یا اندکی ناقص‌تر - در ایران به نظاره نشست، اما این امر به نحوی خاص در ایران نیز اتفاق افتاد؛ با روی کار آمدن دولت اصلاحات و بازتر شدن فضا برای جابه‌جایی نشانه‌ها (واژه/تصویر و...)، اقشار مختلف جامعه با انتقال تشدید شونده‌ی حجم عظیمی از اطلاعات گونه‌گون روبه‌رو شدند؛ ماهواره، دستگاه‌های ضبط و پخش خانگی، موبایل‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌ها، همه و همه رشد یافتند و جامعه اطلاعاتی‌تر گشت؛ علاوه بر شبکه‌های ماهواره‌ای رسانه‌ی ملی نیز طی بازنمایی "خانه" به مثابه مکانی با وسایلی تجملی ایستارهای مردم را تحت تأثیر قرار داد. تغییرات ملموس زندگی روزمره، در دوره اول اصلاحات، انسان ایرانی را به تغییرات معیشتی و کمتر شدن شکاف طبقاتی نیز متوقع ساخته بود، اما به دلیل باقی ماندن این معضلات، روز به روز از این امید کاسته می‌شد و "غم نان" برای اکثریت درمانده، باقی می‌ماند. یعنی از سویی شکاف‌های اقتصادی تغییر محسوس به خود ندیده و از سوی دیگر ارزش‌ها و سبک زندگی طبقات بالا فراگیر می‌شد.

## <sup>۱</sup> نحوه‌ی ارجاع به مقاله

میره بیگی، سیدوحید (۱۳۹۴)؛ تعارضات اجتماعی و کنش‌های شکست‌خورده‌ی فرودستان: مطالعه‌ی جامعه‌شناختی فیلم «بوتیک»، منتشر شده در <http://www.academyhonar.com/branches/sociology-of-art/2889-boutique.html>

<sup>۲</sup> دانشجوی دکترا در رشته جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، پست الکترونیکی: [mirebeigi.v@gmail.com](mailto:mirebeigi.v@gmail.com)

پاساژها ("بوتیک"ها)، به مثابه جایگاه‌هایی که ورود و نظاره و امتحان کردن برخی اجناس آن‌ها (تماز به میل به خرید) را نیاز به هیچ مجوز طبقاتی‌ای نیست، اعضای طبقات مختلف جامعه را به تجمع و گذران وقت در یک مکان دعوت می‌کنند و بدین ترتیب - اگرچه پیشینه‌ی طبقاتی پاساژگردها در پراتزی موقت و نه دایم گذارده می‌شود - ارزش‌ها/سلیقه‌ها/اندیشه‌ها و سرمایه‌های اقتصادی/فرهنگی آن‌ها در معرض یکدیگر قرار می‌گیرند؛ بدین ترتیب اعضای طبقات مختلف با یکدیگر رویارو شده و در تعامل قرار می‌گیرند. اگرچه علی‌الخصوص از سوی افراد طبقه بالا سعی می‌شود که تفاوت‌ها و تمایزها حفظ شود اما به هر حال این رویارویی ارزش‌ها و سبک‌های زندگی حتی اگر کنش‌گری از طبقات پایین صرفاً به قصد مصرف دیداری در پاساژها قدم بزند پیش خواهد آمد. بسیاری عوامل دیگر (از جمله رسانه‌ها) در این پروسه هم‌چون مراکز خرید عمل می‌نمایند تا به افراد طبقات پایین، امکان نگرستی فراتر از محدوده‌هایشان اعطا کنند، توقعات‌شان را بیفزایند، و آنان را شیفته‌ی ارزش‌های طبقات بالاتر سازند. به بیان مورس روزنبرگ تلقی افراد از خویشان بر سه نوع است: خود واقعی، خود وانمودی و خود دلخواه. درونی شدن ارزش‌ها و آرزوهای طبقات بالا در ذهن کنش‌گران طبقات پایین موجب تغییر خود دلخواه آنان و به تبع آن درگیری بیشتر با خود وانمودی‌شان می‌شود. به گونه‌ای که خود واقعی ناخواسته‌شان را از طریق خود وانمودی پنهان می‌کنند تا حسرت دسترس‌ناپذیری خود دلخواه را تسکین دهند.

## مروری بر فیلم

در یک طرف این داستان چندین جوان هم‌خانه قرار دارند که با مسایل اجتماعی بسیاری همچون فقر، اعتیاد و فحشا روبرو می‌شوند و در طرف دیگر داستان مرد ثروتمندی که می‌تواند به واسطه ثروت و قدرتش آنها را کنترل کرده و استفاده کند. کاراکتر اصلی داستان، ایتی (احترام)، دختری ۱۷ ساله، با پیشینه‌ی طبقاتی پایین است، که تحصیل را رها کرده و شغلی ندارد. او از خانه‌ی پر استرس و بی‌مهر گریخته و خویش را جسورانه/کودکانه به سوی "آرزوهایش" پرتاب کرده است. او را با ارزش‌های سنتی خانواده‌ی جنوب شهری‌اش سر سازگاری نیست، اگرچه اسمش را احترام گذاشته‌اند، اما به قواعد متعارف احترام نمی‌گذارد، رویای ثروت و خوشگذرانی داشته، ارزش‌های طبقه‌ی مرفه را تقلید کرده و از پیشینه‌اش احساس شرم دارد.

کاراکتر همراه او، جهانگیر، جوانی است که او نیز اوضاع مالی خوبی ندارد و فروشنده‌ی یک بوتیک است، از خانواده‌اش خبری نیست و به این خاطر که جنسیتش مذکر بوده و جامعه، فرصت‌های کار و تجربه‌ی بیشتری برایش فراهم کرده است، می‌تواند امرار معاش کند و مانند ایتی کاملاً سرگردان و بی‌پول نیست. با این حال به سختی روزگار می‌گذراند.

داوود، کاراکتر دیگر داستان جوانی است که گویی اوضاع مالی بهتری دارد و در شرف ازدواج است؛ او شب‌ها تا صبح با نامزدش حرف می‌زند و تمام ذهنش درگیر ازدواج است. رضا، کاراکتری جوان و عصبی است که با خانواده‌اش مشکل داشته و طرد گشته است؛ دائماً غر می‌زند و با بقیه سر جنگ دارد<sup>۱</sup>. بهزاد، کاراکتر جوانی است که اعتیاد دارد و دچار افسردگی است. او با کمک دوستانش زندگی را ادامه می‌دهد.<sup>۲</sup> دکتر، کاراکتر میان‌سالی است که دانشجوی سابق پزشکی

بوده، شخصی سابقاً روشنفکر<sup>۳</sup> که اکنون معتاد شده، تحصیل را رها کرده، و به معنای کامل «شکسته» است.<sup>۴</sup> مهرداد، صمیمی‌ترین دوست جهان نیز معتاد است، مواد مخدر می‌فروشد، و زندگی پر استرس و بی‌عشقش را با ژاله ادامه می‌دهد. ژاله نیز دلال مواد و مشروب است، در رابطه‌هایی نامشروع درگیر شده و بزرگترین دغدغه‌هایش، چیزی جز تغییر دکوراسیون اتاق و گوش دادن به موسیقی "باکلاس" نیست؛ او نیز از ارزش‌های طبقه مرفه تقلید می‌کند و تشنه‌ی خوش‌گذرانی است. تقلیدی مضحک و به غایت سطحی، چرا که حتی نام خواننده‌ی آهنگ مورد علاقه‌اش را به اشتباه می‌گوید.<sup>۵</sup> آقای شاپوری تنها کاراکتر مرفه داستان، معتاد و دائم‌العیش است، تمام روایت با جهت‌گیری اخلاقی/ارزشی علیه او پیش می‌رود.

## بحث و بررسی

بارزترین معضل اجتماعی‌ای که فیلم آن را بازمی‌نماید، بیکاری جوانان و مشکلات معیشتی آنان است: چند جوان که در یک خانه‌ی موقت زندگی می‌کنند و توان مالی خرید تلویزیونی نو را ندارند، برای تغذیه‌ی مناسب دچار مشکل‌اند،<sup>۶</sup> "فضای خانه‌ی این جوانان" ناآرام و عصبی است، بهزاد با کوچکترین تحریک عاطفی‌ای بر می‌آشوبد و یا خود یا دیگران را دائماً به تیغ نقد و گلایه می‌کشد، او بیمار است و دائماً به درمان با شوک الکتریکی نیازمند است، در دیالوگ‌های پرتنشی که پیش می‌آید رضا و دکتر نمی‌دانند با بهزاد-که دارای داغ‌نگ بیماری است- چگونه کنار بیایند و مدارا کنند، او به مانند تمام جوانانی که زیر بار استرس‌های جامعه‌ی از سنت گسلیده پریشان گشته‌اند می‌گوید: "این همه تنها و غریب و بی‌کس افتادم..." در این میان تنها جهانگیر است، آرام و متین با او همدلی می‌کند، و دلداری‌اش می‌دهد.

از همان آغاز فیلم دال‌های گوناگون مخاطب را به دغدغه‌های اصلی کاراکترهای فیلم رهنمون می‌شود، هنگام بُردن بهزاد به بیمارستان، جهان با نگاهی معنادار ساختمان چندین طبقه‌ی باشکوه و گران‌قیمت را می‌نگرد... در دیالوگ‌های میان او و ایتی، دخترک به شدت به پول<sup>۷</sup> و خرید<sup>۸</sup> حساس است؛ جهانگیر سخت شیفته‌ی احترام شده و به خاطر او شلوازی را از بوتیک می‌دزدد، رابطه‌ی میان جهانگیر و دخترک سخت مبتنی بر مبادله است، مبادله‌ای که بسیاری از ازدواج‌های شکل گرفته در این فرهنگ بر مبنای آن شکل می‌گیرند؛ دخترک دخترانگی خواستنی‌ای دارد و بس، و هنگامی به جهان اجازه‌ی تعامل می‌دهد، که منفعتی مادی برایش داشته باشد<sup>۹</sup>، لباسش را تأمین کند، هزینه‌ی پزشکی و سفر را تقبل نماید، و برایش خوراکی بخرد! در اینجا فقر جنس مونث - اعم از سرمایه اجتماعی/اقتصادی/فرهنگی - نمایانده شده است. دخترک از قشر پایین جامعه است، دیالوگ‌هایش هم نشان از سادگی پایین شهری دارند و هم نمایای کودکی/خیره‌سری/بی‌تجربگی اجتماعی وی هستند.<sup>۱۰</sup> اما او در پی انکار پیشینه‌ی طبقاتی خویش است (انکار خود واقعی)، نمی‌خواهد بقیه از اینکه او حتی در رستوران مجللی، آبمیوه‌ای هم نخورده باخبر شوند (خود وانمودی).<sup>۱۱</sup> زبان گفتار وی درباره‌ی ارزش‌ها و تفریحات طبقه‌ی متوسط از دیدگاهی غریبه و با بیانی کاملاً بچگانه انجام می‌گیرد و دوری و عشق وی نسبت بدین امور را نشان می‌دهد. او از ارزش‌های طبقه‌ی خود بیگانه است و می‌خواهد از همه‌ی نمادهای پرستیژ طبقه‌ی مرفه تقلید کند. هویت او مونتازگی است از تصاویری که از "دختر پولدار" در ذهنش وجود دارد. برای مثال شلوار بلند را نمی‌پوشد، اما به محض اینکه می‌بیند دختر مرفه

داخل کافه (که دارای تمام چیزهایی است که او ندارد: تیپ، موبایل، زنگ زدن آزادانه به گروه همسالان، تنها به کافی شاپ آمدن و...) شلواری بلند پوشیده، مجوز رفتار جدیدش صادر می‌گردد! اما جهان در مقابل شور و شوق و انرژی بودن اتی، آرام و متین است و با صبر و تحمل پیش می‌رود، او انتظار یک ازدواج متعارف را در ذهن دارد، دائماً از خانواده‌ی اتی می‌پرسد. او شخصیتی آرام و سازگار دارد و رنج‌ها/زشتی‌ها را تحمل می‌کند. هنگام مشاجره‌ی مهرداد و ژاله و برخوردهای غیر انسانی شاپوری نیز چنین رفتاری دارد. در صحنه‌ی مشاجره‌ی رضا و دکتر، جو متشنج زندگی جوانان ایرانی به نمایش کشیده می‌شود، که در معاش، درمانده‌اند، حجم فشار غیرقابل تحملی را بر ذهن خود، آوار شده می‌بینند و در یک کلام: نه پول دارند، نه غرور و نه امید... تنها جهان است که گویی به این همه دشواری "آری" می‌گوید و تحمل و اعتماد به نفس بالایی دارد. او دارای شخصیتی متضاد با شاپوری است، به بقیه احترام می‌گذارد، کمک می‌کند و از آنها به مثابه ابزار استفاده نمی‌کند. و از آشنایی اتی با شاپوری می‌هراسد.<sup>۱۲</sup>

در این روایت زن‌ها به شیوه‌ای خاص بازنمایی شده‌اند، آن‌ها دو دسته‌اند، گروه اول از هنجارها بریده یا درحال بریدن‌اند(اتی، ژاله) و گروه دوم بهنجارند(زن داوود، مادر اتی). ژاله - اگر چه شیطنت و گریزش هویداست- به خاطر دوری از همسرش یا عدم تمایل به وی و نرسیدن به آرزوهای "خوشبختی در خانه‌ی شوهر" و از این قبیل ذهنیت-های مرسوم به "شاپوری" گرایش پیدا کرده است. شاپوری، برای او بهترین گزینه برای مبادله‌ی تن در قبال ثروت است، پولدار و مهربان است، مهربانی‌ای که ژاله در خانواده‌اش نمی‌یابد و اتی نیز به جای دریافت این مهربانی از "آقا/پدرش" با کتک<sup>۱۳</sup> و فلاکت روبروست. او نیز با تجربه‌ی نوازش کلامی شاپوری<sup>۱۴</sup> حیرت می‌کند و لذت می‌برد. اما شاپوری با دیگران مانند برده رفتار می‌کند<sup>۱۵</sup>، دائماً دستور می‌دهد. با بی‌شرمی و آشکارگی از رابطه‌های نامشروعش سخن می‌گوید<sup>۱۶</sup>، و به هیچ عنوان از پول خود نمی‌گذرد<sup>۱۷</sup> از زنها نیز! بالاخره دام را برای اتی می‌گستراند<sup>۱۸</sup>، اتی را فریب می‌دهد و جهان زخم دیده انتقام خود را از شاپوری می‌گیرد.

جدول تقابلهای	
الف	
۱- جهان {استفاده از اسم کوچک، دلالت بر نداشتن احترام و پرستیژی همچون شاپوری، کسی که هیچ ندارد و در پی فتح جهان است}	۱- شاپوری {استفاده از اسم بزرگ با وجه تسمیه ثروت‌نما، شاپور = پسرشاه، شاهی که جهان را از پیش گرفته است}
۲- بخشش و همدلی طبقات پایین	۲- حسابگری بورژوازی شاپوری
۳- فقر	۳- ثروت
۴- پایین شهر	۴- بالای شهر
ب	
ارزش‌های سنتی خانوادگی	آزادی بیشتر/ارزش‌های خرده بورژوازی

دارای داغ ننگ	بهنجار
مرد/جهان (آرامش و تجربه)	زن/اتی (انرژی و کودکانگی - سرکوب شده، و معترضی که فریاد می‌زند: شما ول بگردی خوبه، من ول بگردم بده؟!)
جوان	پیر
یأس	امید/آرزو

### نتیجه‌گیری

در این روایت به مدد مطرح کردن آشکار/ضمنی دوگانه‌های متضادِ فوق، معضلات و مشکلات اصلی جامعه بازنمایی شده‌اند، نخستین مشکل شکافِ نسلی/عقیدتی است، که در مقدمه دلایل احتمالی آن ذکر گردید، دومین، شکافِ جنسیتی است که در این فیلم به صورت آشکار و گاه نمادین بیان گردیده است، که صورت آشکار آن بیچارگی و درماندگی اِتی است که تنها بدین علت که می‌خواهد تنها زندگی کند، با مشکل روبرو است و کار و سرپناه پیدا نمی‌کند، حتی دوستِ نزدیکِ جهان- داوود- هم کاملاً به او مشکوک است<sup>۹</sup>، همه یا این برهی بی‌پناه را دریده شده، توسط گرگ‌های بیرون می‌پندارند(داوود)، یا اینکه آن را طعمه‌ای مناسب می‌بینند و در پی شکار اویند(شاپوری) و نیز این دیالوگ اوست که: «- شما ول بگردی خوبه، من ول بگردم بده؟!». صورت نمادین این توزیع نابرابر فرصت‌ها بر مبنای جنسیت نیز، در این نکته است که تنها فرد مرفه و بی دغدغه‌ی روایت یک مرد است، و زنان را همچون کالا استفاده می‌کند. روایت با تأکید و اغراق در مشکلات اقتصادی جوانان جامعه، شکافِ جنسیتی و شکافِ نسلی/عقیدتی را "منتج از" یا "همراه با" شکاف اصلی (یعنی شکاف طبقاتی) مطرح می‌کند. حتی جهان که در این روایت نماد کسانی است که توانی برای تحرک طبقاتی دارند- و تا آخر داستان فردی پویا است شکست می‌خورد و در آخرین پرده، آسانسور زندگی، وی را از طبقه‌ی بالا(منزل شاپوری) به لجنی که آن پایین(در طبقات پایین) منتظرش است منتقل می‌کند: «گفت میره یه جای دور، یه جای خیلی قشنگ، جایی که کسی نباشه».

چنانکه شرح داده شد، در جامعه‌ای که در دوره اصلاحات در حال اطلاعاتی شدن و باز شدن فضای اجتماعی بود، سبک‌های زندگی متفاوت با یکدیگر در تعامل قرار گرفتند. کنشگران طبقات پایین، ارزش‌ها و سبک زندگی بورژوازی-تجملی را شناخته و شیفته‌ی آن می‌شدند اما از لحاظ بنیادهای اقتصادی همچنان در بند می‌ماندند. چنین است که تعارضاتی که در ساختار جامعه وجود دارند(شکاف‌های طبقاتی، فرهنگی و...)، در ساختار شخصیتی افراد متبلور می‌شوند، و افراد هویتی مونتاژی، پاره- پاره و متعارض می‌یابند. زیرا فاصله‌ی خود دلخواه و خودی واقعی آنان آنقدر عمیق می‌شود که مکانیسم‌های روانی- عاطفی‌ای برای پُر کردن این شکاف عمل می‌کنند و خود وانمودی را شکل می‌دهند. چنین شخصیت‌های شکننده‌ای در روابط اجتماعی و نیز در تلاش‌هایشان برای پیشرفت شکست می‌خورند. تراژدی‌ای که در آن تعارضات ساختاری، تعارضات شخصیتی را شکل می‌دهد و جامعه‌ای پدید می‌آید که در آن اگرچه کنش‌گران طبقه متوسط راه ترقی خود را می‌یابند، اما کنش‌گران دارای سرمایه اقتصادی و فرهنگی اندک، در گرداب جامعه غرق می‌شوند و به هر روی، خودهای وانمودی مبتذل و غمناک به تعامل با یکدیگر مشغول می‌شوند.

## ارجاع‌ها به دیالوگ‌های فیلم :

- ۱ «منم بچه‌ش نیستم...اون "بابا" اصلاً منو قبول نداره...بعد میگه من برم بزازی»: شکاف نسلی
- ۲ برای لاکپشت‌های حیات وحش گریه می‌کند، زود عصبانی می‌شود و پرخاش می‌کند، در مجلس عقد به گریه می‌افتد و ...
- ۳ "ویکتور خارا" گوش می‌دهد، و از زبور داوود نکته نقل می‌کند ...
- ۴ کار ترجمه‌ی در سفارت را هم از دست داده، کارش به جوجه فروشی کشیده و هنگام مشاجره با رضا می‌گوید: «خوش به حال تو که غرور داری»
- ۵ آهنگ از فروغی است، اما می‌گوید: «جون من اون آهنگ اصلانی خدا بیامرز رو بزن!»؛ اصلانی زنده است و آهنگ از فروغی است.
- ۶ دیالوگ رضا: «سه دفعه رفتم درِ خونه‌ی همسایه نذری گرفتم.»
- ۷ دیالوگ اتی: «حالا پولم رو می‌خوان بدین؟»
- ۸ برگشتن او به سمت جهانگیر، به قصد تصاحب شلوار
- ۹ «زن تو بشم؟ آخه تو که هیچی پول نداری؟!»
- ۱۰ «اسکی. تا حالا رفتین شما؟...روی برف...روی آب چی؟ موج سواری؟ موتور پرشی؟»  
«از این چتر رنگ رنگیا هس؟»
- نوشیدنی را که می‌بیند: «از همینا...زیر اون چترا می‌خورن.... {با خنده و ذوق}..چه گنده‌اس..!»
- ۱۱ «هی به آقام می‌گفتم بریما؟...من خودم نمی‌رفتم!»
- «من ولی چیزای دیگه رفتم، بعضیاشون کم بعضیاشون زیاد...مثلاً موج سواری کم، موتور پرشی، زیاد..!»
- ۱۲ هنگامی که اتی را دم درِ خانه‌ی شاپوری نگه داشته، با دستپاچگی بیرون می‌رود که اتی داخل نیاید ...  
عروسکی که شاپوری هدیه می‌دهد را می‌سوزاند
- ۱۳ «گفته آقام قندون رو پرت کرده تو صورتتم...»
- ۱۴ «تو اگه دوست خوبی برای این خانوم بودی نمی‌ذاشتی تا حالا درد بکشه»
- «اگه شده زنگ بزمن دکتر بیاد خونه نمیدارم این طفلک درد بکشه...نمیتونم دیگه، طاقت ندارم»
- «جهان چرا دست این خانم رو نمی‌گیری ببری یه کشور خارجی...»
- ۱۵ پیدا کردن ناخن توسط فرشید...فحش دادن شاپوری به او...دستورهای مدامش به مذکرها!
- ۱۶ «زنه رو دیدی؟ یه OK..OK ای می‌کنه...»
- «کوچولوت رو هم بیار...»
- ۱۷ ندادن پول تریاک به جای هزینه شلوار
- ۱۸ «من که پول مفتی به کسی نمی‌دم، مثل تو هم لفتش نمی‌دم.»
- ۱۹ «تو فک می‌کنی هر روز یکی مٹ تو بوده که هواشو داشته باشه»
- «نمی‌شد با یه دختر روبه‌راه‌تر...خونواده دارتر...»